نظرها و اندیشه‌ها

این موضع انعطافی شرکت نفت منبعث از سیاست دولت انگلستان بود که آن هم خود تأثیر بافت از وضعیت نیروهای انگلیسی در جبهه های جنگ و همچنین نیاز مبرم آنها به نفت بود. چرچیل نخست وزیر انگلستان در مورد اهمیت نفت ایران در خاطرات خود می نویسد: «جاهطلبی نفت ایران عامل درجه اولی در جنگ محسوب می شد.»

در این قضیه به تحریکات دول شوروی و آلمان نیز اشاره شده است و یکی از اهداف فشار رضاشاه به شرکت نفت را اقدامات در کشور مزبور قید کرده اند: «در آن زمان چنین شایع بود که عوامل آلمان و شوروی دولت ایران را به خلع ید از شرکت و استخراج نفت به کمک متخصصین آلمانی و روسی تشویق می کنند.»

مالیفاکس (Vis Count Halifax) درباره قرارداد و توافقات شرکت نفت و دولت ایران اظهار داشت: «... غایتی قراردادف یک مصلحت موقت محسوب می شود و به محض اینکه نیروهای ما در خاورمیانه به حد کفایت برسد، در صورت مشاهده بدفهتاری از جانب آنان، پیشنهاد کنونی ما به دولت ایران مورد تجدید نظر اساسی قرار خواهد گرفت.» رضاخان از این موقفیت احساس پیروزی می نمود و در مقابل انگلیسها آن را به عنوان ناظر سبیل موفقی به شاه تلقی می کردند.

در همین ایام فشارهای دیپلماتیک بر ایران جهت تغییر سیاستش تواماً وجودداشت تا ایران سیاست گریانش به آلمان را به کنار نهد. در تیرماه این سال یعنی ۱۳۱۹ش، رضاخان زیر همین فشارها بود که احمد متین دفتری را از نخست وزیری برکنار کرد. این برکناری را می توان از چند جنبه مورد ارزیابی قرار داد. تیره شدن روابط ایران و آلمان که در پیش بدان اشاره شد، یکی از احتمالات برکناری وی می باشد. احتمال دوم فشارهای انگلیس است و احتمال سوم را می توان چنین بیان داشت که در جریان مذاکرات مربوط به نفت رضاخان جهت دستیابی به توافق با شرکت نفت و به عنوان بهای توافق دست به این عمل زده است به عبارت دیگر شاه به جای متین دفتری که به گرایش به آلمان شهرت داشت، منصور را به پست نخست وزیری منصوب کرد. وی عنصری طرفدار انگلیس محسوب می شد. «علی منصور از طرفداران سیاست انگلیس در ایران بود. انتخاب وی به نخست وزیری از طرف رضاشاه برای نزدیکی به انگلیس ها بود که تا حدی هم انتخاب متین دفتری جبران شود...» از این ایام به بعد بود که مسئله جاسوسان آلمانی و اتباع آلمان رو به اهمیت نهاد.

محمدعلی فروغی

مسأله اتباع آلمان در ایران

به هنگام شروع جنگ جهانی دوم، به لحاظ روابط گسترده ایران و آلمان، تعداد نسبتاً معتنابهی از اتباع آلمان در زمینه های گوناگون در ایران مشغول به کار بودند. در کارخانجات، بخشهای تجاری و ارتباطات، تکنسین های آلمانی نقش مهمی را برعهده دشتند. به جز این تکنسین ها، تعدادی آلمانی نیز به عناوین مختلف در ایران حضور داشتند. تعداد آنها بین از قضیه رشیدعالی گیلانی در عرق، رو به افزایش نهاد. و گروهی از آلمانی ها برای حفظ جان خود رو به سوی ایران و افغانستان نهادند.

موضوع اتباع آلمانی و یا به عبارت مورد علاقه انگلیسی ها و متفقین «ستون پنجم آلمان در ایران» قضیه ای قابل بحث و جالب توجه است: چرا که اوّلاً سو حضورشان در ایران بسیار جدی بود. آنها در ایران به چند گروه تقسیم می شدند و تعداد زیادی از آن که در زمینه های دیپلماتیک، صنعتی و غیره به کار اشتغال داشتند، وظیفه اطلاعاتی و جاسوسی برعهده داشتند. این موضوع را از اظهارات جاسوسان آلمانی در ایران که خاطرات خود را به رشته تحریر درآورده اند، همچون شوئله، هوئلوس به خوبی می توان برداشت کرد. «شوئله، هوئلوس» به جز شرح فعالیتهای خود در ایران اشارات متعددی در مورد فعالیت سایر افراد مرتبط با دستگاههای جاسوسی آلمانی در ایران نموده است. لازم به ذکر است که تمام جاسوسان آلمانی در ایران زیک دستگاه اطلاعاتی نبودند.

از سوی دیگر سوای فعالیتهای اطلاعات و جاسوسی آلمانیهای مقیم ایران، نفس حضور کارشناسان آلمانی در ایران که در صنایع و بویژه بخشهای ارتباطی از جمله راه آهن فعالیت داشتند، خود یک خطر بالقوه برای متفقین محسوب می شد. با این مجمل می توان اظهار داشت که مسأله مورد توجه متفقین صرفاً یک مسأله ذهنی و واهی ساخته و پرداخته انگلیس ها و روسها نبود و جنبه های مهمی از واقعیت را با خود بهمراه داشت. از سوی دیگر مسأله قابل توجه آن است که این عنصر مایه خشونتی انگلیسی ها محسوب می شد: چرا که تهدا لیل موجود برای فشار علیه رژیم ایران به شمار می رفت. این مسأله از دید وزیر مختار آمریکا در ایران «لویس دریفوس» در ایران نیز دور نمانده بود. «دریفوس» در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۴۱/۲۸ مرداد ۱۳۲۰ طی گزارشی به وزارت خارجه آمریکا نوشت: «انگلیسها حفظ ستون پنجم آلمان در ایران را صرفاً به عنوان یک بهانه برای اشغال ایران مطرح می کنند» و در همین راستا روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۴۱/۳۱ مرداد ۱۳۲۰ نوشت: «روشن است که مسأله ایران چیزی نیست که دولتین انگلیس و شوروی در مورد آن بلوف بزنند. در حقیقت میاستمداران این دو کشور از صمیم قلب امیدوارند که دولت ایران از قبول درخواست آنان سرباز زند و همچنان اتباع آلمانی را در کشور نگهدارد که در این صورت انگلستان و شوروی احساس امنیت بهتری خواهند کرد تا اگر عملاً ایران را تحت اشغال نظامی خود درآورند.»

دولت ایران از همان ابتدای شروع جنگ برای جلوگیری از بروز چنین مسأله ای، فعالیت اتباع بیگانه را تحت کنترل در آورده بود و با حداقل در این راه گام برمی داشت.

تعداد آلمانیهای مقیم ایران بنابر آمار رسمی ایران ۹۹۰ نفر بود؛ ولی آماری که منابع خارجی ارایه می کردند، بسیار بیش از اینها بود. «بلد» وزیر خارجه انگلیس، تعداد آلمانها را ۵۰۰۰ نفر تخمین زده بود. «رنه دیوئن (Wayne)» و در همین راستا، بولاره در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۴۱ خرداد ۱۳۲۰ یعنی ۱۷ روز پیش از حمله آلمان به شوروی، طی ملاقاتی با علی منصور ـ نخست وزیر ایران، تاروی خواست تا فعالیت عوامل آلمانی را در ایران متوقف سازد. انگلیسی ها فشار زیادی را بر روی شخص شاه و دولت ایران وارد می ساختند تا فکری به حال اتباع آلمانی بکند و او را به شدت از اینکه عوامل آلمانی در ایران به کودتایی علیه او دست بزنند، متوحش می ساختند. تبلیغات رادیو آلمان که به تازگی یعنی از اوایل سال ۱۳۲۰ قطع شده بود و حضور کارشناسان آلمانی در نقاط حساس و مجمعه رادیو برتیس شد دامن می زد؛ ذی وقعیت آن بود که این مسأله تنها اهرمی علیه رضاه شاه بود. خود انگلیسی ها به این واقعیت قضیه باخبر بودند و این دل نگرانیها تنها به منظور حفظ مانع حفاظ خودشان انجام می شد: چرا که به گفته خود «بولاره» هم کمتر خطری از این بابت متصور بود.

بولاره طی گزارش محرمانه ای در مورد خطر جاسوسان آلمانی برای رژیم ایران می نویسد: «در حقیقت در اینجا هیچ گونه امکانی جهت عملیات خرابکارانه آلمانیها وجود ندارد؛ زیرا که آلمانها تحت نظر شدید پلیس ایران قرار دارند. اما این فشارها همچنان ادامه داشت و با حمله آلمان به شوروی و لزوم کمک متفقین به شوروی از راه ایران شدت گرفت.

در پاسخ به فشارهای متفقین روزنامه رسمی اطلاعات علی مفاه که بدون اشاره به فشارهای متفقین تحت عنوان «کارمندان فنی بیگانه در بنگاههای صنعتی و بازرگانی کشور به ادعاهای متفقین پاسخ گفت وضمن آن به تصمیم دولت ایران نسبت به کاستن از تعداد خارجیان اشاره کرد: «چون تأسیس و به راه انداختن بنگاههای صنعتی... مستلزم وجود شماره بسیاری کارکنان فنی بود و عناصری که آشنا به این صنایع بوده... در کشور وجود نداشت، بدو طریق در رفع این نیازمندی اقدام به عمل آمد... دوم از لحاظ فوریت و اهمیت امر یک عده کارشناسان خارجی به تناسب نیازها و با در نظر گرفتن تخصصی که هر کشور در رشته های مختلف دارد به ایران آمده مشغول کار شدند. در مورد این کارشناسان همواره در نظر بوده است به محض اینکه عناصر داخلی آماده ولایق انجام خدمات فنی می شوند و یا موضوع خاصی که برای آن، کارشناسان بیگانه آمده اند، پایان می یابد از شماره آنها کاسته شود... این وعده کارشناسان بیگانه در رشته های مختلف فعالاً برحسب نیازمندیهای صنعتی و بازرگانی کار می کنند.

در عین حال با اجرای برنامه دولت در تهیه و تربیت کارشناسان فنی ایرانی بتدریج از شماره کارشناسان بیگانه که خدمتشان خاتمه می پذیرد و یا کارشناسان ایرانی آماده برای جانشینی آنها می شوند، کاسته می شود...» ولی چنین پاسخهایی و یا به اصطلاح معروف «وعده های سرخرمن» متفقین را قانع نمی ساخت.

موضوع اساسی برای بریتانیا در این مقفع به مطلب بود. به عبارت دیگر اهمیت استراتژیک ایران برای انگلستان تنها به مسأله کمک به شوروی خلاصه نمی شد. به جز مسأله کمک به شوروی، موضوع جاهطلبی نفت ایران و دفاع از هندوستان حایز کمال اهمیت بود. این مطلب از خلال نامه «وین (Vivel)» فرمانده کل نیروهای انگلیس در هند و ایلند به چرچیل به خوبی برمی آید. «وین» در باره اهمیت دفاع از هند برای چرچیل نوشت: «... روش دوستانه ای که می خواهیم در ایران در پیش بگیریم، برای من غیرقابل فهم است، برای دفاع از هند نهایت لزوم را دارد که آلمانها هرچه زودتر از این کشور اخراج شوند.» «بلد» نیز درباره جاهطلبی نفت و لزوم حفظ و حراست از آنها در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱ برای چرچیل نوشت: «... شاه کاملاً به ارزش و اهمیت جاهطلبی نفت برای ما واقف است و اگر مشکلاتی از طرف ما احساس کند، پیشدستی خواهد کرد.....» ما باید آماده باشیم که خود جاهطلبی نفت ایران را اشغال کنیم و از آن دفاع نماییم.» زیرا در چنین صورتی آلمانیها فشار غیرقابل تحملی به ایرانیان وارد خواهند ساخت که ما را بیرون کنند.

زمینه سازی انگلیس و شوروی برای حمله به ایران:

بعد از تهاجم آلمان به شوروی، وضعیت جنگ در تمامی نقاط جهان تغییر کرد. هجوم برق آسای نازیها که یکباره تا اعماق خاک روسیه کشیده شد موجب گشت تا یکباره همه معادلات دستخوش تغییر گردد. شوروی بعد از این حمله به یکباره دچار خطر اضمحلال شد و نیاز به کمک تسلیحاتی و... به شدت مطرح گردید. برای کمک به شوروی چند راه وجود داشت که عبارت بودند از: «راه آرخانگلسک و مورمانسک ۲. راه دریای سیاه و تنگه های داردانل و بسفر. ۳. راه ایران بعنی از طریق مورمانسک و آرخانگلسک بنا به دلیل سرما و یخبندان قطب شمال و دریای سفید مورد قبول قرار نگرفت. راه دوم یعنی از طریق بندر بالادری و سنگ به دلیل بعد مسافت زیاد، کمبود کشتی و مشکلات ناشی از حملات احتمالی ژاپنی ها رد شد. در مورد راه هند و افغانستان به دلیل عدم وجود مرز مشترک میان هند و شوروی و همچنین نبود راههای مناسب شوسه و راه آهن پذیرفته نشد. کمک رسانی از راه دریای سیاه و تنگه های بسفر و داردانل نیز به این دلیل که ترکیه راههای آبی خود را بر روی کشتی های جنگی و کشتی های حاملی تسلیحاتی نظامی بسته بود، رد شد. پس تنها یک راه باقی ماند و آن هم کمک رسانی از طریق ایران بود.

در بررسی موارد فوق بدین نتیجه می رسیم که صرفاً موضوع کمک رسانی به جبهه های جنگ شوروی مطرح نبود و مسایل دیگری نیز درکار آن در میان بود.

چرچیل در این باره می نویسد: «ایجاد یک راه ارتباط از طریق ایران برای تماس گرفتن با روسیه اهمیت فوق العاده ای داشت. زیرا از یک طرف برای فرستادن سلاحها و مهمات جنگی به شوروی راه اقیانوس منجمد شمالی را دشواری بود و از طرف دیگری بایستی ما برای امکانات سوق الجیشی احتمالی خود را آماده می ساختیم. «جاهطلبی نفت ایران عامل درجه اولی در جنگ محسوب می شد.»

۲ روز پس از حمله آلمان به شوروی، کابینه جنگی انگلستان موضوع حمله به ایران را مورد طرح و بررسی قرار داد و طبق معمول، بهانه اصلی اخراج آلمانها از ایران بود. ایدن در روز ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱ طی یادداشتی به چرچیل نوشت: «من امروز صبح باز مسأله فشاری را که باید به ایران وارد آید، مطالعه کردم. هرچه بیشتر من این مسأله را مطالعه می کنم بیشتر به این نکته پی می برم که همه چیز بسته به یک مسأله است: آیا می توانیم در عراق نیروهای لازم برای حفظ جاهطلبی نفت ایران مشترکاً سازیم؟ انگلیس و روسیه برای فشار به ایران طرحهای چندی را برای اقدامات مشترک تدارک دیدند. اقدام لفاتی و راه حل های دیپلماتیک در مطرح شد. ولی سرانجام نظر وزارت خارجه انگلیس مبنی بر تقدم فشارهای دیپلماتیک پیروز شد و توافق شد با یادداشت مشترکی تسلیم دولت ایران شوند. در یادداشت دولت انگلیس آمده بود که علی رغم تمایل دولت بریتانیا و سیاست این کشور مبنی بر حفظ استقلال ایران، «تداوم این خط مشی، به تمایل دولت ایران مبنی بر اتخاذ پیشگیریهای لازم در جهت حراست از آزادی و استقلالشان، در بر بر نظر دارد. بنابنا غیاسیاهیلف، اخصصاته سته به بریتانیای کبیر بستگی دارد.» در همین حال فشارهای تبلیغاتی بر روی دولت ایران به طور روزافزون ادامه داشت و هر روز اضافه میشد. در روز دهم مرداد ماه

به مناسبت سالروز ورود متفقین به ایران ـ شهریور ۱۳۲۰

ایران در جنگ جهانی دوم

بخش دوم

امیر طیرانی

گزارش خود به ژنرال کوینان (Quinan) «به تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ تعداد آلمانی های مقیم ایران را بین ۳۵۲ هزار نفر تخمین زده است. آمار روسها طبق معمول بیش از سایر منابع بود. آنها تعداد آلمانی ها را بین ۵/۱ هزار نفر تخمین می زدند. در ۷ ماه مه ۲۷ـ ۱۹۴۱/ اردیبهشت ۱۳۲۰ بولاره به وزیر خارجه انگلیس در این زمینه طی تلگرامی نوشت: «چنین به نظر می رسد که آلمانیها سعی دارند تا ما را از نفت آبادان محروم نمایند... آلمانیها در تلاش هستند تا باروری کار آوردن یک دولت طرفدار آلمان در ایران، قرارداد نفت کمپانی ایران و انگلیس را باطل نموده و ما را از دسترسی به منبع نفتی ایران حتی اگر برای مدت کوتاهی هم که باشد، محروم سازند.»

در همین راستا، بولاره در تاریخ ۴ ژوئین ۱۴ـ ۱۹۴۱/ خرداد ۱۳۲۰ یعنی ۱۷ روز پیش از حمله آلمان به شوروی، طی ملاقاتی با علی منصور ـ نخست وزیر ایران، تاروی خواست تا فعالیت عوامل آلمانی را در ایران متوقف سازد. انگلیسی ها فشار زیادی را بر روی شخص شاه و دولت ایران وارد می ساختند تا فکری به حال اتباع آلمانی بکند و او را به شدت از اینکه عوامل آلمانی در ایران به کودتایی علیه او دست بزنند، متوحش می ساختند. تبلیغات رادیو آلمان که به تازگی یعنی از اوایل سال ۱۳۲۰ قطع شده بود و حضور کارشناسان آلمانی در نقاط حساس و مجمعه رادیو برتیس شد دامن می زد؛ ذی وقعیت آن بود که این مسأله تنها اهرمی علیه رضاه شاه بود. خود انگلیسی ها به این واقعیت قضیه باخبر بودند و این دل نگرانیها تنها به منظور حفظ مانع حفاظ خودشان انجام می شد: چرا که به گفته خود «بولاره» هم کمتر خطری از این بابت متصور بود.

بولاره طی گزارش محرمانه ای در مورد خطر جاسوسان آلمانی برای رژیم ایران می نویسد: «در حقیقت در اینجا هیچ گونه امکانی جهت عملیات خرابکارانه آلمانیها وجود ندارد؛ زیرا که آلمانها تحت نظر شدید پلیس ایران قرار دارند. اما این فشارها همچنان ادامه داشت و با حمله آلمان به شوروی و لزوم کمک متفقین به شوروی از راه ایران شدت گرفت.

در پاسخ به فشارهای متفقین روزنامه رسمی اطلاعات علی مفاه که بدون اشاره به فشارهای متفقین تحت عنوان «کارمندان فنی بیگانه در بنگاههای صنعتی و بازرگانی کشور به ادعاهای متفقین پاسخ گفت وضمن آن به تصمیم دولت ایران نسبت به کاستن از تعداد خارجیان اشاره کرد: «چون تأسیس و به راه انداختن بنگاههای صنعتی... مستلزم وجود شماره بسیاری کارکنان فنی بود و عناصری که آشنا به این صنایع بوده... در کشور وجود نداشت، بدو طریق در رفع این نیازمندی اقدام به عمل آمد... دوم از لحاظ فوریت و اهمیت امر یک عده کارشناسان خارجی به تناسب نیازها و با در نظر گرفتن تخصصی که هر کشور در رشته های مختلف دارد به ایران آمده مشغول کار شدند. در مورد این کارشناسان همواره در نظر بوده است به محض اینکه عناصر داخلی

سیاستمداران انگلیس و شوروی از صمیم قلب امیدوار بودند که دولت ایران از قبول درخواست آنان سرباز زند و همچنان اتباع آلمانی را در کشور نگهدارد تا قانونا بتوانند ایران را تحت اشغال نظامی خود درآورند

آماده ولایق انجام خدمات فنی می شوند و یا موضوع خاصی که برای آن، کارشناسان بیگانه آمده اند، پایان می یابد از شماره آنها کاسته شود... این وعده کارشناسان بیگانه در رشته های مختلف فعالاً برحسب نیازمندیهای صنعتی و بازرگانی کار می کنند.

در عین حال با اجرای برنامه دولت در تهیه و تربیت کارشناسان فنی ایرانی بتدریج از شماره کارشناسان بیگانه که خدمتشان خاتمه می پذیرد و یا کارشناسان ایرانی آماده برای جانشینی آنها می شوند، کاسته می شود...» ولی چنین پاسخهایی و یا به اصطلاح معروف «وعده های سرخرمن» متفقین را قانع نمی ساخت.

موضوع اساسی برای بریتانیا در این مقفع به مطلب بود. به عبارت دیگر اهمیت استراتژیک ایران برای انگلستان تنها به مسأله کمک به شوروی خلاصه نمی شد. به جز مسأله کمک به شوروی، موضوع جاهطلبی نفت ایران و دفاع از هندوستان حایز کمال اهمیت بود. این مطلب از خلال نامه «وین (Vivel)» فرمانده کل نیروهای انگلیس در هند و ایلند به چرچیل به خوبی برمی آید. «وین» در باره اهمیت دفاع از هند برای چرچیل نوشت: «... روش دوستانه ای که می خواهیم در ایران در پیش بگیریم، برای من غیرقابل فهم است، برای دفاع از هند نهایت لزوم را دارد که آلمانها هرچه زودتر از این کشور اخراج شوند.» «بلد» نیز درباره جاهطلبی نفت و لزوم حفظ و حراست از آنها در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱ برای چرچیل نوشت: «... شاه کاملاً به ارزش و اهمیت جاهطلبی نفت برای ما واقف است و اگر مشکلاتی از طرف ما احساس کند، پیشدستی خواهد کرد.....» ما باید آماده باشیم که خود جاهطلبی نفت ایران را اشغال کنیم و از آن دفاع نماییم.» زیرا در چنین صورتی آلمانیها فشار غیرقابل تحملی به ایرانیان وارد خواهند ساخت که ما را بیرون کنند.

زمینه سازی انگلیس و شوروی برای حمله به ایران:

بعد از تهاجم آلمان به شوروی، وضعیت جنگ در تمامی نقاط جهان تغییر کرد. هجوم برق آسای نازیها که یکباره تا اعماق خاک روسیه کشیده شد موجب گشت تا یکباره همه معادلات دستخوش تغییر گردد. شوروی بعد از این حمله به یکباره دچار خطر اضمحلال شد و نیاز به کمک تسلیحاتی و... به شدت مطرح گردید. برای کمک به شوروی چند راه وجود داشت که عبارت بودند از: «راه آرخانگلسک و مورمانسک ۲. راه دریای سیاه و تنگه های داردانل و بسفر. ۳. راه ایران بعنی از طریق مورمانسک و آرخانگلسک بنا به دلیل سرما و یخبندان قطب شمال و دریای سفید مورد قبول قرار نگرفت. راه دوم یعنی از طریق بندر بالادری و سنگ به دلیل بعد مسافت زیاد، کمبود کشتی و مشکلات ناشی از حملات احتمالی ژاپنی ها رد شد. در مورد راه هند و افغانستان به دلیل عدم وجود مرز مشترک میان هند و شوروی و همچنین نبود راههای مناسب شوسه و راه آهن پذیرفته نشد. کمک رسانی از راه دریای سیاه و تنگه های بسفر و داردانل نیز به این دلیل که ترکیه راههای آبی خود را بر روی کشتی های جنگی و کشتی های حاملی تسلیحاتی نظامی بسته بود، رد شد. پس تنها یک راه باقی ماند و آن هم کمک رسانی از طریق ایران بود.

در بررسی موارد فوق بدین نتیجه می رسیم که صرفاً موضوع کمک رسانی به جبهه های جنگ شوروی مطرح نبود و مسایل دیگری نیز درکار آن در میان بود.

چرچیل در این باره می نویسد: «ایجاد یک راه ارتباط از طریق ایران برای تماس گرفتن با روسیه اهمیت فوق العاده ای داشت. زیرا از یک طرف برای فرستادن سلاحها و مهمات جنگی به شوروی راه اقیانوس منجمد شمالی را دشواری بود و از طرف دیگری بایستی ما برای امکانات سوق الجیشی احتمالی خود را آماده می ساختیم. «جاهطلبی نفت ایران عامل درجه اولی در جنگ محسوب می شد.»

۲ روز پس از حمله آلمان به شوروی، کابینه جنگی انگلستان موضوع حمله به ایران را مورد طرح و بررسی قرار داد و طبق معمول، بهانه اصلی اخراج آلمانها از ایران بود. ایدن در روز ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱ طی یادداشتی به چرچیل نوشت: «من امروز صبح باز مسأله فشاری را که باید به ایران وارد آید، مطالعه کردم. هرچه بیشتر من این مسأله را مطالعه می کنم بیشتر به این نکته پی می برم که همه چیز بسته به یک مسأله است: آیا می توانیم در عراق نیروهای لازم برای حفظ جاهطلبی نفت ایران مشترکاً سازیم؟ انگلیس و روسیه برای فشار به ایران طرحهای چندی را برای اقدامات مشترک تدارک دیدند. اقدام لفاتی و راه حل های دیپلماتیک در مطرح شد. ولی سرانجام نظر وزارت خارجه انگلیس مبنی بر تقدم فشارهای دیپلماتیک پیروز شد و توافق شد با یادداشت مشترکی تسلیم دولت ایران شوند. در یادداشت دولت انگلیس آمده بود که علی رغم تمایل دولت بریتانیا و سیاست این کشور مبنی بر حفظ استقلال ایران، «تداوم این خط مشی، به تمایل دولت ایران مبنی بر اتخاذ پیشگیریهای لازم در جهت حراست از آزادی و استقلالشان، در بر بر نظر دارد. بنابنا غیاسیاهیلف، اخصصاته سته به بریتانیای کبیر بستگی دارد.» در همین حال فشارهای تبلیغاتی بر روی دولت ایران به طور روزافزون ادامه داشت و هر روز اضافه میشد. در روز دهم مرداد ماه ۱۳۲۰، روزنامه اطلاعات طی مقاله ای با عنوان «انتشارات تحریک آمیز» به حبر حبر گرایی فرانسه آزاد پاسخ داد. خبرگزاری فرانسه در مورد فعالیت جاسوسان آلمانی در ایران و افغانستان مطابق با مطرح ساخته و از خطر آنها برای هند و شوروی سخن به میان آورده بود. پاسخ اطلاعات چنین بود: «... خوانندگان با مختصر دقتی... متوجه می شوند که این خبر تا چه حد حکایت از سوءنیت ناشر آن می نماید که همواره به وسیله این گونه القابات و تحریکات می خواهند قسمتهای دیگر از جهان را میدان اغراض خطرناک خود قرار داده... ما تصور می کنیم این بی اطلاعی از روی عمد و بی وجدانی است... از خبرگزاری فرانسه آزاد باید پرسید در این دو سال اخیر دوره حنگ کدام عناصر و دستجاتی توانسته اند برخلاف ترتیب وارد کشور شوند؟... ما رویه دسیسه کاری و ماجراجویی را یک عمل پست دانسته با اعتراضات سخت خودمان به ناشرین اخبار ساختگی جداً خواطرنشان می سازیم... بایستی بدانند در ایران نخواهند توانست از راه اغفال و تولید نگرانی به نتیجه برسند؛ زیرا دولت و ملت ایران با دقت کامل مراقب جریان اوضاع و حقایق امور بوده، کوچکترین نکته را در زمینه مصالح و منافع واقعی خود از نظر دور نمی دارد.»

در همین باره «ایدن» وزیر امور خارجه انگلیس طی سخنرانی مفصل خود در مجلس عوام این کشور به تاریخ ۶ اوت ۱۹۴۱/۱۵ مرداد ۱۳۲۰ صمن تشریح اوضاع بین المللی درباره مسایل ایران گفت: «... امروز در ایران تعداد بی شماری آلمانی وجود دارند... (که) بی اندازه برای کشوری که در آنجا اقامت دارند، در مواقع بحران خطرناک هستند. بنابراین نظر و توجه جدی دول ایران را نسبت به خطری که در نتیجه ادامه اجازه اقامت عده بی شماری آلمانی در آن کشور ایجاد شده است و به ضرر خود آن کشور تمام می شود، جلب نمود.ه ام. امیدوارم که دولت ایران از بدان توجه نسبت به این خطر... دریغ نخواهند کرد و همین وضعیت آن دریافت نداشته... چگونه ممکن است که یک دست خبرگان فنی را در این کشور دارای چنین موقعیت و اثری فرض کنند که بگویند خطر بزرگی برای استقلال کشور است؟... دولت شاهنشاهی به طوری که مشاهده می کنیم، با تمام قوای خویش حافظ این وضعیت و بر همین اساس حاکمیت و استقلال سیاست بی طرفی ایران که مبتنی بر حفظ روابط دوستی با تمام دول بویژه همسایگان و احترام متقابل عهود و حقوق می باشد، استوار است...»

در همین حال فعالیتهای دیپلماتیک در تهران، لندن و مسکو به شدت جریان داشت. در تهران نخست وزیر علی منصور ـ وکیل وزیر امور خارجه جواد عامری نخبیاً متعوبت روزانه شان ملاقات با سفرای آمریکا، انگلیس، شوروی و ترکیه بود. «دریفوس ـ وزیر مختار آمریکا در تهران. در این باره طی گزارشی به وزیر امور خارجه آمریکا می نویسد: «... من با نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران تماس نزدیک روزانه دارم و آنها را از نظریات دولت ایران آگاه می سازم...»

هدف از این ملاقاتها از تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۰ به بعد تغییر کرد و صرفاً جنبه زمینه سازی برای اشغال ایران را در بر داشت. چرا که پس از جواب منفی ایران به یادداشت دوم دو دولت در تاریخ ۲۵ مرداد، زمان اشغال ایران از سوی مقامات انگلیس و شوروی تعیین شده بود. «وقتی به یادداشت مورخ ۱۷ اوت به ایران ۲۵ ارث همان ماه تعیین گشت...»

در چنین فضایی بار دیگر بولاره با منصور ملاقات کرد و با اشاره به عواقب رشیدعالی گیلانی در عراق تلویحاً به دولت ایران اعلام خطر کرد. نخست وزیر ایران در مذاکرات خود با بولاره گفت که دولت متبوع وی نسبت به حضور آلمانها مستحضر می باشد و اظهارات آلمان را جزء معصومیتشان در این چندان جدی تلقی نمی کند؛ ولی ممکن نیست که ناگهان از آنها خواسته شود که ایران را ترک کنند. زیرا «این چنین درخواستی را حمل بر یک انگیزه سیاسی خواهند نمود و برای دولت ایران مشکلاتی دربی خواهد داشت.»

یادداشت دوم سفارتین شوروی و انگلیس به طور جداگانه در ۲۵ مرداد تسلیم دولت ایران شد. در این یادداشتها نکته اصلی بر حروح ایران آلمانی بود. در بند ۸ یادداشت دولت انگلیس آمده بود: «این نکته حایز اهمیت است که هیچ یک از مستخدمین فنی آلمان که بر طبق ترتیبات پیشنهادیه در قسمت ۶ فوق اقامی شوند، نباید در کاری گماشته شوند که ارتباط مستقیم با سیستم ارتباطات ایران از قبیل راه آهن، راهها، تلفن و تلگراف و بی سیم داشته باشد و اینکه طوری باشد که عملیات مضره آنها حیات ملی ایران را در طی مدت بحران فلج سازد.»

این مسأله در یادداشت سفارت شوروی نیز تکرار شده بود و در پایان یادداشت آنان آمده بود: «بدیهی است دولت ایران تعهد خواهد کرد که درباره کلیه آلمانیهای که در ایران می مانند، نظارت صحیح و جدی برقرار داشته و به سفیر کبیر شوروی اطلاعات لازم حاکی از عقل و جهات توقف بعدی هر آلمانی را در ایران بدهد.»

بلافاصله بعد از این یادداشتها سفارت انگلیس باز دیگر یادداشتی تسلیم دولت ایران کرد که جنبه حدیثری داشت و در واقع اولتیماتومی به دولت ایران به شمار می رفت. در بند سوم این یادداشت آمده بود: «در این صورت دولت انگلستان خود را مجبور می داند اقدامات لازمه را برای حفظ منافع حیاتی خود به عمل آورده و خطری را که از عملیات محتمله آلمانیها در ایران ناشی می شود، برطرف سازد...»

وزارت خارجه ایران در تاریخ ۷ مرداد، طی یادداشتهای جداگانه به درخواستهای سفارتین شوروی وانگلیس پاسخ داد و در هر دو یادداشت ضمن قبول درخواستهای متفقین مبنی بر کاستن از تعداد اتباع آلمانی در ایران بر حفظ بی طرفی خود تأکید کرد. در بند پایانی یادداشت جوابیه به سفارت انگلیس آمده بود: «در همان حال که دولت شاهنشاهی حاضر است هر اقدامی را که برای حفظ امنیت و صیانت حقوق مشروع خود ضروری بداند به موقع اجرا بگذارند، هیچ گونه پیشنهادی را که بر خلاف سیاست بی طرفی باشد، نمی تواند بپذیرد.»

جهت تهیه پاسخ فوق، هیأت دولت ایران، مذاکرات مفصلی را به عمل آورده و نتایج مذاکرات به اطلاع شخص شاه نیز رسیده بود و چنان که از متن پاسخ نیز برمی آید، ابتدای جواب بسیار صاعد بود. «ولی در پایان، عملاً از قبول خواسته متفقین عقفه رفته بود. دلیل این عقفه رفتن ها چه بود؟ به شخصیت علی منصور نخست وزیر که پاسخ منفی به متفقین بود نه رضاخان چنین هدفی را دنبال می کرد. ارتشد فردوست در خاطرات خود در این باره چنین می گوید: «منصور در ملاقات بعد البته دوم مرداد ۲۰) گفت که انگلیس ها می گویند که اگر شاه راست می گوید، برای ارجاع جنین نیت خود این ۴۰۰ کارشناس انگلیسی را با خانواده هایشان ظرف ۴۸ ساعت اخراج کند. رضاخان نیز ظرف ۴۲ ساعت کارشناسان آلمانی را که در استانهای مختلف کار می کردند، جمع آوری کرد و با اتوبوس از راه ترکیه اخراج کرد.... منصور در ملاقات بعد مسأله کمک رسانی به شوروی را مطرح کرد.... نمی دانم چرا رضاخان با این ارتباطی را که ایران از دخالتها به کشور قرار گیرد. رضاخان پاسخ داد که من نه فقط این کار را انجام می دهم، بلکه بیش از این نیز با آنها همکاری می کنم و مراقبت این راهها را عهده دار خواهم شد و محافظت کامل محموله های متفقین را تضمین می کنم. منصور جواب داد که رضاخان به متفقین اطلاع داد و چنین جواب آورده که آنها خود می خواهند محافظت راهها را به دست داشته باشند (متن این مذاکرات را مرتبا و لیعهد برای من نقل می کرد)... ولیعهد برای من گفت که رضاخان با ناراحتی گفته بود که چندین سال این مملکت را امن نگه داشته؛ چگونه نمی توانم جنین را برای شما امن نگه دارم.» در این میان موضوعی که «عباسقلی گلشائیان» وزیر دارایی کابینه منصور نقل می کند، نیز جالب توجه است. گلشائیان چنین نقل کرده است که پاسخ منفی به درخواست متفقین که از سوی دولت ایران تهیه و داده شد، منظور و خواست خود انگلیسی ها بود. انگلیسی ها منصور را به پاسخ منفی وادار ساختند تا بهانه تهاجم به ایران از دست نرود. گلشائیان می نویسد: «... یادداشت در هیأت مطرح شد.

شاه اظهار کرد چه مانعی دارد قبول بکنید. آقای منصور گویا شفاهاً به آقایان وعده داده بود که قبول کنند و جوابی هم تهیه کرد و آورد در هیأت در حضور شاه خواندند. بدبختانه مقدمه جواب با نحو مساعد تهیه شده بود. ولی در حاشیه صریحاً نوشته شده که قبول تقاضای شما برخلاف اصل حاکمیت کشور و بی طرفی ایران است؛ بنابراین دولت ایران وظیفه خود را بهتر می داند.» به آقای منصور گفته شد که این جواب مقتضی نیست. اظهار کردند من شفاهاً آقایان را متقاعد کردم و وعده صریح داده ام. ولی با موافقت خودشان قرار است این طور جواب دهیم و جواب را فرستادند.»

اظهارات فردوست و گلشائیان شاید به قصد تبریه رضاشاه عنوان شده باشد. این احتمالی غیرب وبعید نیست، ولی به هر حال جنبه هایی از واقعیت را نیز با خود همراه دارد. واقعیتی که عبارت است از تحفظ بهانه برای تهاجم و اشغال خاک ایران از سوی متفقین و وادار ساختن عوامل ایرانی خود به عدم پاسخ صریح و مستقیم بدین درخواستها...

دودلی، عدم قدرت وجرأت برای تصمیم گیری به تنها شخص رضاشاه بلکه کلیه دولتمردان آن زمان کشور را از هرگونه اقدام شخص معاف ساخته بود. سیاست دفع الوقت، که عبارت بود از اعلان آمادگی برای همکاری با متفقین و هم تماس مداوم و طی آن اعلان «سفیر آلمان درتهران جهت یافتن راه گریزی از دامی که رضاشاه درآن گرفتار آمده بود تنها سیاست و اقدام رضاشاه و دولت بود.روز ۲۸ مرداد علی منصور پس از دریافت یادداشتهای سفارت انگلیس و شوروی به دیدار «فون ـ اتال» سفیر آلمان درتهران شتافت. در این دیدار اتل پیروزی آلمان بر شوروی را اعلام نمود و تأکید فراوانی بر